

## بوروکراسی در درون احزاب

با آگاهی به این که: درست کردن یک سیستم بی نقص، در چارچوب سیستم سرمایه داری، درون جنبش کارگری غیرممکن است.

به قول مندل: رها ساختن سازمان های کارگری زیر تسلط ایدئولوژیکی بورژوازی، تأکید از من، یعنی ایدئولوژی هیئت حاکم، یا فرهنگ بورژوازی.

چنین تلاشی ایدئولوژیکی مصیبت انگیزی بدبختانه در تاریخ جنبش طبقه ی کارگر کم نیست<sup>۱</sup>. درست است که در بین سال های ۱۹۲۳ و ۱۹۳۶ اکثر رهبران قدیمی بلشویک به ماهیت مهیب قدرت بوروکراتیک پی بردند، لیکن این درک حقیقت بسیار دیر صورت گرفت و باعث مرگ اکثریت رهبران حزب بلشویک شد.

امروزه مبارزه ی اصلی در دنیا بین بورژوازی و پرولتاریاست. بوروکراسی صرفاً به قصد انحراف این مبارزه در آن دخالت می کند. تنها راه از میان برداشتن چه بوروکراسی و چه بورژوازی، به نتیجه ی منطقی رساندن مبارزات انقلابی کارگری سوسیالیستی ست. تنها گسترش هر چه بیشتر انقلاب جهانی می تواند انهدام کامل قدرت بوروکراسی را تضمین کند.

---

<sup>۱</sup> - هر بار که طبقه ی کارگر با مسأله ی عمده ی جدید و پیش بینی نشده ای روبرومی شود، بخش عمده ای از بهترین کادرهای آن موفق به ارائه ی پاسخ صحیح حتی به آن نمی شود. یک نمونه، پس از ۱۰-۱۹۰۹، عدم درک ماهیت جنگ امپریالیستی آینده و دوره ی انقلاب و دلایل بنیادی خیانت قریب الوقوع سوسیال-دموکراتیک بود. این ناتوانی در درک اوضاع جدید که لنین و تروتسکی با ساختن جبهه ی سوم یعنی نه حکومت سرمایه داری و نه جنگ امپریالیستی، در روسیه به آن رسیدند در حالی که حالا جبهه استالینیستی که سهل است حتی بخش زیادی از جنبش تروتسکیستی نیز از درک آن عاجزاند.

در رابطه با احزاب استالینیست و مانونیست بگویم که تمام احزاب استالینیست و مانونیست منحل شده اند. یعنی، به هیچ عنوان قابل تعمیر و یا درست شدن نیستند.

چون که آنان آگاهانه از طریق هم برنامه ای و هم تشکیلاتی به مخدوش کردن مبارزه ی طبقاتی دست می زنند.

از لحاظ برنامه ای که از مارکسیزم، لنینیسم، کاریکاتوری ساخته اند که هیچ ربطی به برنامه ی انقلابی بلشویکی که از چهارگنجره ی اول کمینترن گرفته شده، ندارد. و از آن یک ایدئولوژی ساخته اند.

و همین طور از لحاظ تشکیلاتی که مثل سربازخانه است هیچ کسی نمی تواند رهبری را مورد سوال قرار بدهد، چه برسد که بازخواست کنند. رهبری اگر خلافی یا اجحافی در مورد کسی یا کسانی بکند و مورد بازخواست قرار بگیرد تمام تهمت ها و افتراها و فحش ها به طرف او سرازیر می شوند.

در رابطه با احزاب و سازمان ها و تشکلات تروتسکیستی که با سازمان های استالینیستی فرق اساسی دارند. هم در برنامه و هم در تشکیلات یعنی هنوز منحل نشده اند. یک انقلاب کارگری و سوسیالیستی می تواند این بوروکراسی ها را ضعیف تر کند و گسترش انقلابات کارگری در جهان، می تواند آن را به کلی از بین ببرد.

بخشی از اشتباهات احزاب تروتسکیستی، این است که بیشتر دنبال جنبش دانشجویی می روند تا طبقه ی کارگر، آن هم به این دلیل که قانع کردن دانشجویان راحت تر است تا کارگران.

در این مورد شاید حق به جانب آن ها باشد ولی به دلیل ماهیت طبقاتی قشر دانشجویی که تقریبا اکثرا از قشر متوسط جامعه می آیند و تقریبا می توانم بگویم

شاید یک درصد این دانشجویان به مارکسیزم، لنینیسم، یا تروتسکیزم رو می آورند. و از این یک درصد هم شاید باز یک درصدش با طبقه ی کارگر همراه می شود و همان یک درصد هم به دلیل این که اکثراً از قشر متوسط تشکیل شده اند همیشه خطر بازگشت اش به صفوف بورژوازی و خرده بورژوازی ممکن است.

در حالی که اگر ۱۰۰ نفر کارگر به مارکسیزم رو بیاروند مطمئناً کمتر از یک درصد اش می تواند به صفوف بورژوازی خرده بورژوازی بپیوندد. یعنی تفاوت شان یک به صد است.

و بخشی دیگری از تروتسکیست ها نیز مثل « آی ام تی» یعنی تشکیلات آلن ودز، سعی می کنند در احزاب استالینیست و مانوئیست رفته و فعالیت کنند و اگر بتوانند در داخل آن احزاب، فراکسیون بزنند. و یک نمونه زنده، در همین تشکیلات « آی ام تی» واحد ایتالیا توانسته بود با ۳۰ نفر به داخل حزب کمونیست ایتالیا بروند و فراکسیون بزنند و در آن جا به بیشتر از ۳۰۰ نفر تبدیل بشوند. و خیلی خوشحال بودند که آن ها را قانع کرده اند. در حالی که با این کارشان در حرف آن ۳۰۰ نفر به تروتسکیست تبدیل شده بودند ولی در عمل این ۳۰ نفر استالینیست شده بودند. در این تشکیلات ها تصمیمات از طریق اکثریت گرفته می شود و در هر کاری اکثریت با استالینیست ها بود که تروتسکیست را یاد گرفته بودند. یعنی اقلیت تابع اکثریت بود.

و به همین دلیل « آی ام تی» در حرف یک تشکیلات تروتسکیستی و در عمل یک دستگاه کاملاً پوروکراتیک شده بود. حتی بدون این که اکثر پایه های آن به این موضوع آگاه باشند.

اما در مورد گرایش مارکسیست های انقلابی قضیه برعکس شده ما به درون گرایش هائی استالینیستی و مانویستی نرفتیم، بلکه این نیروهای انقلابی گرایش های مختلف استالینیستی و مانویستی به درون گرایش ما آمدند و با پذیرش چهار مولفه اول به درون احیاء و متعاقب آن به گرایش مارکسیست های انقلابی پیوستند و راه روش استالینیستی را هم با خود آوردند و تقریباً اگر زودتر اقداماتی نکنیم به احتمال خیلی قوی در آینده به همان روز «آی ام تی» دچار خواهیم شد.

و اما در رابطه با احزاب و سازمان هایی که برای انقلابات کارگری باید ساخته بشوند؟ چطوری می توانیم جلو رشد بوروکراسی را در این تشکلات بگیریم.

در ادامه ی بحث اضافه می کنم که:

در این برهه از زمان هیچ مارکسیستی بدون این که تروتسکیست بشود نمی تواند مارکسیست بشود و هر تروتسکیستی هم مارکسیست نیست.

یعنی تروتسکیزم را باید فهمید نه این که یاد گرفت. چرا؟

به خاطر این که، این هایی که گفتم قابل فهم تر بشود یک مثال می زنم مثلاً کسی می تواند مقاله ی «پیکار با بی فرهنگی» نوشته تروتسکی را بخواند و راجب آن بیشتر از یک ساعت صحبت کند. ولی فرد دیگری همان کتاب را بخواند ولی راجب آن فقط بتواند چند دقیقه صحبت کند. آیا کدام شان بهتر فهمیده یا نفهمیده، کسانی که به ایدئولوژی هیئت حاکم یعنی فرهنگ بورژوائی و استالینیستی آلوده اند سریع بدون معطلی خواهند گفت اونى که بیشتر می تواند این مطلب را توضیح بدهد، ولی در حالی که، اونى بهتر فهمیده، که به آن عمل کند، نه این که راجب آن شاید ساعت ها هم به بحث بپردازد. یعنی

اونی که «پیکار با بی فرهنگی» نوشته تروتسکی را خوانده و فقط چند دقیقه بیشتر صحبت نکرده ولی هیچ موقع از دهان اش فحش و یا «بدویی را» نه تنها به رفقای هم تشکیلاتی خودش در نمی آید بلکه حتی به مخالفان و بدتر از آن حتی به کسانی که به او فحش و «بدویی را» هم می گویند، مقابله به مثل نکرده بلکه با خونسردی کامل جواب های منطقی و درستی می دهد که حتی اگر در چند جمله هم خلاصه بشود مهم نیست. نه این که چندین برابر بدتر از آن ها جواب بدهد. و آن موقع می توان گفت چه فرقی میان تو و کسی که به تو فحش و «بدویی را» می گوید هست. مهم نیست که چه کسی اول فحش و «بدویی را» گفته، مهم این است که جفت تان یک کار انجام دادید. و در این مورد مشخص هر دوی تان از یک جنس اید.

یعنی با تکرار کردن حرف های درست و صحیح مارکس، لنین، تروتسکی نمی توان علیه بوروکراسی مبارزه کرد.

یعنی تمام چیزهایی که می گوئیم باید فهمیده باشیم و به آن عمل کنیم. و مطلب دیگری هم که هست ما باید سعی کنیم مطالب صد صفحه ای را در ده صفحه و یا حتی در یک صفحه به دیگران عرضه کنیم نه این که مثل بوروکرات ها مطلب یک صفحه ای را در صد صفحه به دیگران عرضه کنیم. یعنی هنر ساده نویسی و خلاصه نویسی را همیشه حفظ کنیم، که این کار از عهده ی بوروکرات ها خارج است، به خاطر این که باید به دیگران بفهمانند که این ها فهمیده تر از دیگران هستند و دیگران زیر فرمان این ها باید باشند. در سال ۱۹۰۳ تروتسکی نوشت:

تنوری که در آن حزب، در انجام وظایف اساسی جایگزین پرولتاریا گردد به این خطر دست می زند که بعد کمیته ی مرکزی حزب را جایگزین حزب، هیأت

دبیران را جایگزین کمیته‌ی مرکزی و سرانجام دبیر کل را جایگزین هیأت دبیران نماید، به نحوی که در آخر، مأموریت تحقق وظایف خطیر انقلاب به یک نفر محول می‌شود.

و این نوع حزب دقیقاً در شوروی توسط استالین پیاده شد.

حزب بلشویک می‌توانست از طریق تلاش آگاهانه، یعنی قبل از قدرت‌گیری، با ساختن کمیسیون مبارزه با بوروکراسی، با آن به مبارزه بپردازد. تا بعداً غافل‌گیر نشود.

تراژدی بزرگ اتحاد شوروی نداشتن آگاهی کافی هرگونه فهم از پدیده‌ی بوروکراسی توسط اکثریت حزب بلشویک در لحظات تعیین‌کننده‌ی تاریخش بود.

یعنی اگر بوروکراسی قبل از این که حزب بلشویک کسب قدرت کند به طور آگاهانه و از قبل کادرها در مورد آن به اندازه‌ی کافی بحث و مجادله کرده و کاملاً روشن بودند به احتمال قوی می‌توانستند با آن مقابله کنند.

و برای این که چنین مسأله‌ای پیش نیاید باید:

راه حل حقیقی مسأله‌ی بوروکراسی نه در برانداختن آن، از طریق فورمول‌ها یا بخش‌نامه‌ها و یا مقالاته، بلکه در ایجاد بهترین شرایط ذهنی و عینی، برای مبارزه، برای از بین رفتن آن و تحت کنترل درآوردن بوروکراسی است.

مثال: رفقای ترکیه در رابطه با فراکسیون می‌گفتند که «آی ام تی» هم حق فراکسیون را در برنامه اش دارد ولی اگر بخواهد با یک برچسب و تهمت

(جاسوس، باندبازی) بیرون کند. یعنی با نوشتن چیزهای خوب که هیچ نوع ضامن اجرایی داشته باشد. خودمان را نباید قول بزنیم.

و در رابطه با این گرایش مارکسیست های انقلابی به حق هم برای احیاء و هم برای حزب پیشتاز کارگری برنامه ای با ۴ مولفه تدارک دیده، و اگر ما دموکراسی کارگری را می توانستیم رعایت کنیم. مسأله تقریباً حل است.

اما در این چند ماه، اول من و بعد چند تن دیگر از رفقا مورد اجحاف و توطئه، تهمت و افترا قرار گرفتیم، حالا چه به عمد و چه غیر عمد.

و از این بابت هم خوشحالم و هم ناراحت. ناراحت از این که انتظار چنین کاری را نداشتیم، و واقعاً فکر می کردم که دموکراسی کارگری را می توانیم در این تشکیلات رعایت کنیم.

و اما از این بابت خوشحالم که این رفقا علیه ما باعث این شد که من به ضعف برنامه ی حزب پیشتاز کارگری، که حتی بلشویک ها نتوانستند از آن جلوگیری کنند، پی ببرم. حالا ما می توانیم، شاید صددرصد نشود ولی می توانیم امکان قدرت گیری بوروکراسی را هم در درون تشکل ها و هم در درون حزب پیشتاز کارگری انقلابی، بگیریم و یا به حداقل ممکن برسانیم.

به قول رفیق رازی ضامن هائی لازم است.

که ما به مهم ترین ضامن تا به امروز رسیده ایم و آن را فورموله کردیم.

به عنوان مولفه ی پنجم:

کمیسیون سیاسی مبارزه با بوروکراسی و ایدئولوژی هیئت حاکم یعنی فرهنگ بورژوازی، در درون احیاء، گرایش، حزب پیشتاز کارگری انقلابی، این کمیسیون اولین کاری که خواهد کرد، فرهنگ بورژوائی و استالینیستی را باز کرده و به یکی از بحث های روزمره تبدیل کند و در ثانی هر اجحافاتی که از

طرف رهبری برای هر یک از اعضا اعمال شود می تواند در این کمیسیون شرکت کرده و علیه آن اجحافات مبارزه کند.

و رهبری هم با آگاهی به این موضوع دیگر قادر نخواهد بود که به حریم دموکراسی کارگری در درون حزب یا تشکیلات سایه افکند و هر کس از این کمیسیون اگر در رهبری شرکت کند از کمیسیون بیرون گذاشته خواهد شد، و رهبری در این کمیسیون هیچ گونه دخالتی نخواهد کرد. و تمام تصمیمات کمیسیون را افراد آن در همان جا می گیرند و اجرا می کنند و فاقد رهبری می باشد و به صورت دواوری اداره می شود و برای هر موضوع، برای ارائه ی بیرونی آن، یک سخن گو انتخاب خواهد کرد.

یعنی با این کار تعادلی بین پایه ها و رهبری برقرار می شود که از این طریق سانترا لیزم دموکراتیک به طور صحیح عمل خواهد کرد.

این بند برای حفاظت از چهار مولفه بالا واجب و ضروری ست. یعنی تضمین کننده ی چهار مولفه بالا می باشد و بدون مولفه پنجم، چهار مولفه بالا فقط چیزهای خوبی هستند که ضامن اجرایی ندارد و همه را می توان زیر پا گذاشت.

یعنی رهبری به هر کاری می تواند دست زند در صورتی که محق باشد و حق به جانب او باشد در غیر این صورت می توان با این مولفه ی پنجم جلوی آن رهبری اگر درست عمل نکرد، گرفت و از درون آن آلن ودزها یا استالین ها بیرون نیاید. یعنی بوروکراسی هم اگر به وجود آید قابل کنترل خواهد بود.

اگر رفقا واقعا به مبارزه با بوروکراسی معتقدند با این مولفه نه تنها موافقت می کنند بلکه آن را ترجمه کرده و در احیاء بین رفقای بین المللی نیز تبلیغ و



با تمام قوا از آن دفاع می کنند. و برش خود را در عمل از بوروکراسی به اثبات می رسانند.

در غیر این صورت ما با آن پنج مولفه فراکسیون خود را اعلام خواهیم کرد و در صورت مخالفت با فراکسیون، ما را مجبور خواهید کرد که گرایش خودمان را سازمان دهی کنیم.

ما به همین علت ها این کمسیون را به وجود آورده ایم. و در حال بررسی اجحافاتی هستیم که به رفقا شده و به زودی مدارک خود را ارائه خواهد داد.

آن چه لنین و سایر رهبران حزب درک نکردند، این بود که کلیه ی این حفاظ ها در آخرین مرحله، به سالم بودن قدرت سیاسی بستگی دارد. و با این مولفه ی پنجم به پیشروی کارگری اطمینان خاطر می دهد که این حزب پیشتاز کارگری حتی از حزب حرفه ای لنینیستی یک قدم جلوتر است و آن کنترل کارگری از طرف بدنه حزب یا تشکل است و وقتی رهبری آگاه به این است که اعضای حزب یا تشکل از چنین امکانی هستند طبیعتاً رهبری هم دست از پا خطا نمی کند می فهمد که از پایین می توانند و اجازه ی بازخواست کردن دارند یعنی تعادل بالا با پایین برقرار می شود.

یاشار آذری

۲۰۱۴/۱۰/۱۹

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: [yasharazarri@gmail.com](mailto:yasharazarri@gmail.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری